

پیش بینی خودشناسی انسجامی فرزندان براساس ویژگی های فرزندپروری والدین

Predicting Children's Integrative Self-Knowledge in Terms of Parenting Characteristics of Parents

M. A. Besharat, Ph.D.

S. Bazzazian, Ph.D.

N. Ghorbani, Ph.D.

M. S. Asghari, M. A.

✉ دکتر محمدعلی بشارت

استاد دانشگاه تهران

دکتر سعیده بزازیان

استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر

دکتر نیما قربانی

استاد دانشگاه تهران

مهسasadات اصغری

کارشناس ارشد روانشناسی دانشگاه تهران

دریافت مقاله: ۹۱/۳/۲۱

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۲/۱۱/۳

پذیرش مقاله: ۹۲/۱۱/۱۷

Abstract

The relationship between parenting characteristics of parents and children's integrative self-knowledge was investigated in the present study. The aim was to examine the predictive power of children's integrative self-knowledge in terms of parenting characteristics of involvement, autonomy support, and warmth in a sample of students.

✉ Corresponding author: Tehran, Bridge Geisha, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Psychology Group
Tel: +9802611117488
Email: besharat@ut.ac.ir

چکیده

در این پژوهش، رابطه ویژگی های فرزندپروری والدین با خودشناسی انسجامی فرزندان مورد بررسی قرار گرفت. هدف، آزمودن قدرت پیش بینی خودشناسی انسجامی فرزندان بر اساس ویژگی های مشارکت، حمایت از خودپیروی و مهرورزی والدین در یک نمونه دانشجویی بود. تعداد ۳۵۲ دانشجو (۱۴۲ پسر، ۲۱۰ دختر) از مقطع کارشناسی دانشگاه تهران در این پژوهش شرکت کردند.

✉ نویسنده مسئول: تهران، پل گیشا، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، گروه روانشناسی
تلفن: ۰۲۱۶۱۱۱۷۴۸۸
پست الکترونیکی: besharat@ut.ac.ir

A total of 352 undergraduate students (142 males, 210 females) from University of Tehran were included in this study. Participants were asked to complete the Perception of Parents Scale (PPS) and the Integrative Self-Knowledge Scale (ISKS). Perceived autonomy support and perceived warmth showed a significant positive association with integrative self-knowledge. Regression analysis revealed that perceived autonomy support and perceived warmth can predict changes of integrative self-knowledge, respectively. It can be concluded that parenting characteristics of parents can influence children's integrative self-knowledge in different ways and possibly through different mechanisms. These characteristics are also influenced by cultural variables.

Keywords: Family, Involvement, Autonomy, Warmth, Self-Knowledge.

از آزمودنی‌ها خواسته شد مقیاس ادراک از والدین (PPS) و مقیاس خودشناسی انسجامی (ISKS) را تکمیل کنند. نتایج نشان داد که ویژگی‌های حمایت والدین از خودپیروی و مهرورزی والدین با خودشناسی انسجامی رابطه مثبت معنادار دارند. تحلیل رگرسیون نشان داد که به ترتیب ویژگی مهرورزی مادر و حمایت پدر از خودپیروی می‌توانند تغییرات مربوط به خودشناسی انسجامی را پیش‌بینی کنند. بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که ویژگی‌های فرزندپروری والدین به شکل‌های گوناگون و احتمالاً بر حسب مکانیسم‌های متفاوت، خودشناسی انسجامی فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این ویژگی‌ها هم‌چنین تحت تأثیر متغیرهای فرهنگی هستند.

کلیدواژه‌ها: خانواده، مشارکت، خودپیروی، مهرورزی، خودشناسی.

مقدمه

ظرفیت فهم فرایندها و تجربه‌های درونی به شکلی زمانمند^۱ و سازمان یافته، به منظور نظم‌بخشیدن به خود، خودشناسی انسجامی^۲ نامیده می‌شود (قربانی، واتسون، بینگ، دیویسون و لیبرتون، ۲۰۰۳؛ قربانی، واتسون و هرگیس، ۲۰۰۸). این فرایند که کوششی انطباقی برای فهم تجارب خود در خلال زمان به منظور دستیابی به نتایج مطلوب است، نوعی آگاهی لحظه به لحظه از حالات روان‌شناختی و توان تمایز و تحلیل محتوای تجارب کنونی محسوب می‌شود. خودشناسی انسجامی، مسئولیت پردازش شناختی فعال در مورد خود و رویدادهای گذشته را بر عهده دارد و تجربه‌ها و صفات خود را در ترکیبی معنادار وحدت می‌بخشد. خودشناسی انسجامی با هدایت رفتار و تشکیل روان‌سازه‌های فردی^۳، پیچیده‌تر و کامل‌تر می‌شود. خودشناسی انسجامی یکی از ظرفیت‌های بنیادین انسان (بندورا، ۱۹۹۹) است و در

قالب یک ساختار شخصیتی (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳) فرایندهای خودتنظیم‌گرانه (هیگینز، ۱۹۹۶) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خودشناسی انسجمی به فرد این امکان را می‌دهد که به واسطه درک توانمندی‌های خود، افکار و احساساتش را سازمان دهد و مناسب‌ترین فعالیت‌ها را برای رسیدن به نتایج مطلوب، شناسایی و انتخاب کند (قربانی و همکاران، ۲۰۰۸).

هر چند تأکید بر کسب بینش و آگاهی در نظریه‌های مختلف بالینی و شخصیتی (برای مثال، الیس، ۱۹۹۵؛ رایان و دسی، ۲۰۰۰) سابقه‌ای طولانی دارد، قربانی و همکاران (۲۰۰۳، ۲۰۰۸) در مفهوم‌سازی خودشناسی، آن را به منزله سازه‌ای انطباقی، پویا و انسجام‌بخش مورد توجه قرار داده‌اند. آنان در مرحله نخست مطالعات‌شان، این مفهوم را متشکل از دو وجه تجربه‌ای^۴ و تأملی^۵ معرفی کردند. وجه تجربه‌ای معرف پردازش پذیرنده اطلاعات مرتبط با خود است که بر حسب تغییرات لحظه به لحظه و پویای آن در زمان حال صورت می‌پذیرد و نوعی آگاهی به حالات روان‌شناختی جاری است که فرد را در پردازش محتوای تجارب کنونی و تفکیک آن‌ها از یکدیگر توانمند می‌سازد. این وجه درون‌دادی بلافصل از تجارب فردی را فراهم می‌آورد که برای مقابله با چالش‌ها و دستیابی به اهداف الزامی است و نیز از صور خودکار و بی‌اختیار پاسخ‌دهی جلوگیری می‌کند. از سوی دیگر، خودشناسی تأملی از پردازش شناختی اطلاعات مرتبط با خود، که مربوط به گذشته هستند، حکایت می‌کند. در فرایند خودشناسی تأملی، فرد از طریق کنش‌های شناختی عالی‌تر و پیچیده‌تر، به تحلیل تجربه‌های فردی می‌پردازد و از این رهگذر، به روان‌سازه‌های فردی پیچیده‌تر دست می‌یابد (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳). بررسی‌های بیشتر آنان نشان داد که در سطح نظری، خودشناسی تجربه‌ای به‌ویژه با حس جاری خودآگاهی و خودشناسی تأملی با تجسم‌های ذهنی^۶ پایدار متناظر هستند (رابینز، نورم و چک، ۱۹۹۹؛ نقل از قربانی و همکاران، ۲۰۰۳) و نیز لازمه خودشناسی تأملی روان‌سازه‌های ذهنی مرتبط با خود است که در گذشته شکل گرفته‌اند. قربانی و واتسن (۲۰۰۶) در مرحله بعدی مطالعات‌شان دریافتند که دو وجه خودشناسی در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر، با گستره وسیعی از متغیرها به گونه‌ای مشابه همبسته‌اند و مجموعاً سازه‌ای یکپارچه، واحد و منسجم را تشکیل می‌دهند. بر این اساس، در صورت‌بندی جدید آن‌ها از این مفهوم، این دو، وجوهی درهم‌تنیده هستند که از توانایی واحد و سازه‌ای یکپارچه خبر می‌دهند (قربانی و واتسن، ۲۰۰۶). به اعتقاد آنان، اگرچه دو وجه یاد شده برای اهداف پژوهشی سودمند هستند، اما خود در زندگی روزانه و عادی مرزبندی ندارد و بر آن است تا داستان زندگی را به صورت منسجم و یکپارچه کند (مک‌آدامز، ۱۹۹۹؛ نقل از قربانی و همکاران، ۲۰۰۸).

به دلیل نقش توانایی بازبینی و ارزیابی خود در میزان سازش‌یافتگی و عملکرد بهینه، پژوهش‌های چندی در این زمینه انجام گرفته و نتایج گویای آن است که خودشناسی انسجامی با ارزش خود افزون‌تر، سرزندگی و بهزیستی، تفکر سازنده^۷ و خودتعیینی‌گری همبسته بوده و پیش‌بین سطوح پایین افسردگی، اضطراب، استرس ادراک‌شده، وسواس فکری و اضطراب اجتماعی است و با نشخوار ذهنی^۸ و سرکوب ناسازگارانه رابطه منفی دارد (قربانی و همکاران، ۲۰۰۸). این مفهوم با ارضای کامل‌تر نیازهای اساسی^۹ روان‌شناختی رابطه دارد (رایان و براون، ۲۰۰۳) و تسهیل‌گر ارضای آن‌ها (قربانی و واتسن، ۲۰۰۶) و نیز تابعی از شرایط اقتصادی - اجتماعی (واتسن و همکاران، ۲۰۰۲) و متأثر از عوامل فرهنگی است.

از جمله عوامل محیطی مؤثر در پرورش خودشناسی، ویژگی‌های فرزندپروری^{۱۰} والدین و چگونگی ادراک^{۱۱} فرزند از این ویژگی‌ها است. فرزندپروری به روشی اشاره دارد که والدین برای تربیت و پرورش فرزندشان آن را به کار می‌گیرند (دارلینگ و استینبرگ، ۱۹۹۳) و برخوردار از سه بعد یا ویژگی مشارکت‌جویی^{۱۲} (توجه مثبت والدین به کودک و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های روزانه)، حمایت از خودپرویی^{۱۳} (توجه والدین به دیدگاه فرزندان، ارزش قائل شدن برای نظرات آن‌ها، و استفاده از فنونی که انتخاب، خودآغازگری، تصمیم‌گیری و حل مسئله را در آن‌ها تقویت می‌کند) و مهرورزی^{۱۴} (پاسخگویی، حساسیت، توجه، تشویق و صمیمیت والدین نسبت به فرزندان) است. فرزندپروری برخوردار از این سه ویژگی، به دلیل ارضای نیازهای اساسی روانی (نیاز به خودپرویی، شایستگی و تعلق) و تسهیل انگیزش درونی فرزند، موجب درونی‌سازی بیشتر نگرش‌ها و تنظیمات رفتاری والدین، برقراری پیوند عاطفی و روابط معنادار و در عین حال رشد فرایندهای سیستم خود و پذیرش ارزش‌های حقیقی زندگی، و در نهایت، تحول توانایی‌های خودتنظیم‌گری و کسب شایستگی‌های هیجانی و شناختی در وی می‌گردد (گروولنیک، دسی و رایان، ۱۹۹۷؛ گروولنیک، رایان و دسی، ۱۹۹۱).

دیدگاه‌های مربوط به فرزندپروری را می‌توان در دو دسته جای داد: یکی رویکردهای نوع‌شناسانه (برای مثال، بامریند، ۱۹۶۷، ۱۹۷۱؛ مک‌کویی و مارتین، ۱۹۸۳) و دیگری رویکردهای ابعادی (برای مثال باربر، ۱۹۹۶، ۱۹۹۷؛ دارلینگ و استینبرگ، ۱۹۹۳؛ دسی و رایان، ۱۹۸۵؛ گروولنیک و رایان، ۱۹۹۲). در الگوهای دسته نخست، از ترکیب دو بعد پاسخ‌گو بودن و مطالبه‌گری، چهار سبک فرزندپروری به وجود می‌آید: سبک فرزندپروری مقتدرانه (پاسخ‌گویی زیاد، مطالبه‌گری زیاد)، آمرانه یا استبدادی (پاسخ‌گویی کم، مطالبه‌گری زیاد)، سهل‌گیرانه (پاسخ‌گویی زیاد، مطالبه‌گری کم) و مسامحه‌کارانه (پاسخ‌گویی کم، مطالبه‌گری کم). در مدل‌های نظری جدیدتر، بر ابعاد فرزندپروری، و نه انواع آن، بیشتر تأکید می‌شود و برای تعیین هر سبک، هر بعد به تنهایی مورد توجه قرار می‌گیرد. هم‌چنین، برخلاف قسم اول که

بر سنجش نگرش والدین به منظور تعیین سبک فرزندپروری متمرکز است، در اغلب رویکردهای ابعادی، ادراک فرزند ملاک قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر نیز که بر نظریه خودتعیینی‌گری (دسی و رایان، ۱۹۸۵؛ گرولنیک و رایان، ۱۹۹۲) استوار است، از چنین منظری فرزندپروری را مورد ارزیابی قرار داده است.

پژوهش‌هایی هرچند محدود نشان داده‌اند که عدم وجود نسبتی متعادل از مهرورزی و مهارگری والدینی باعث ایجاد احساس نایمن بودن و شکل‌گیری روان‌سازه‌های ناکارآمد شناختی (مدل‌های درون‌کاری^{۱۵} نایمن؛ واسی و ددز، ۲۰۰۱) و سبک‌های شناختی سوگیرانه (منسیس و برادلی، ۱۹۹۴)، خشم و سرزنش خود و پرورش سبک‌شناختی منفی‌نگرانه (مزولیس، شیبلی هاید و آبرامسون، ۲۰۰۶) و نیز موجب جریان خودکار افکار منفی (اینگرام، اوربی و فورتیر، ۲۰۰۱) می‌شود. برعکس، انتقال حس ایمنی، فرصت اکتشاف آزادانه خود و رسیدن به حالتی از انسجام شناختی را فراهم می‌سازد (اینسورث و بالبی، ۱۹۹۱؛ فناگی، ۲۰۰۱). برخی بررسی‌ها هم متمرکز بر اهمیت احساس مهار درونی در پرورش چنین توانایی‌هایی بوده و نشان داده‌اند که احساس مهار شدن از بیرون با ناتوانی در تحلیل‌گری و تأمل در خود، تفکر سطح بالا، کش آگاهانه و انسجام شخصیت رابطه دارد (براون، رایان و کرسول، ۲۰۰۷؛ رایان و دسی، ۲۰۰۴). پژوهش‌های مربوط به بررسی رابطه ویژگی‌های فرزندپروری والدین با توانمندی در زمینه شناخت خویشتن در فرزندان، به خصوص در فرهنگ ایرانی، محدود و نابسنده است. از این رو، شناخت دقیق‌تر عوامل پرورش‌دهنده این توانایی یک ضرورت پژوهش محسوب می‌شود. پژوهش حاضر با هدف شناخت رابطه احتمالی ویژگی‌های فرزندپروری ادراک‌شده والدین (شامل سه بعد مشارکت، حمایت از خودپیروی و مهرورزی) با خودشناسی انسجامی فرزندان صورت گرفت و فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر بررسی شد: فرضیه اول؛ ویژگی‌های فرزندپروری ادراک‌شده والدین (مشارکت، حمایت از خودپیروی و مهرورزی) با خودشناسی انسجامی فرزندان رابطه مثبت دارد. فرضیه دوم؛ ویژگی‌های فرزندپروری ادراک‌شده والدین (مشارکت، حمایت از خودپیروی و مهرورزی)، خودشناسی انسجامی فرزندان را پیش‌بینی می‌کند.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جمعیت مورد مطالعه این پژوهش کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه تهران بودند. تعداد ۳۷۰ دانشجو به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و به صورت تصادفی و در دو مرحله از میان جامعه مذکور انتخاب شدند. در مرحله اول، کلیه دانشکده‌های دانشگاه تهران

به گروه‌های آموزشی علوم انسانی، فنی و مهندسی، علوم پایه و هنر تقسیم و سپس از بین دانشکده‌های هر گروه آموزشی دو دانشکده انتخاب و با مراجعه به آن‌ها، انتخاب تصادفی کلاس‌ها صورت گرفت. پس از جلب مشارکت آزمودنی‌ها، مقیاس ادراک از والدین^{۱۶} و خودشناسی انسجامی^{۱۷} به صورت گروهی در کلاس درس اجرا شد. تعداد ۱۸ پرسش‌نامه چون به طور کامل پاسخ داده نشده بودند از تحلیل‌های آماری حذف شدند و نمونه نهایی به ۳۵۲ نفر (۱۴۲ پسر، ۲۱۰ دختر) تقلیل یافت. میانگین سنی کل آزمودنی‌ها ۱۸/۹۳ سال با دامنه ۱۸ تا ۲۰ سال و انحراف استاندارد ۰/۷۸، میانگین سن دانشجویان پسر ۱۹ سال با دامنه ۱۸ تا ۲۰ سال و انحراف استاندارد ۰/۷۹ و میانگین سن دانشجویان دختر ۱۸/۹۰ سال با دامنه ۱۸ تا ۲۰ سال و انحراف استاندارد ۰/۷۹ بود.

ابزارهای پژوهش

مقیاس ادراک از والدین: مقیاس ادراک از والدین (PPS؛ گروولنیک و همکاران، ۱۹۹۷) یک ابزار ۴۲ گویه‌ای است و ویژگی‌های فرزندپروری والدین را بر حسب سه زیرمقیاس مشارکت، حمایت از خودپیروی و مهرورزی آن‌ها نسبت به فرزندان در اندازه‌های هفت درجه‌ای لیکرت (از ۱، کاملاً نادرست تا ۷، کاملاً درست) می‌سنجد. تعداد ۲۱ گویه این مقیاس، ویژگی‌های فرزندپروری مادر و ۲۱ گویه، ویژگی‌های فرزندپروری پدر را مشخص می‌کنند. دامنه نمره‌ها در هر زیرمقیاس برای هر یک از والدین از ۱ تا ۷ محاسبه می‌شود. همسانی درونی^{۱۸} زیرمقیاس‌های این ابزار، بر حسب ضرایب آلفای کرونباخ از ۰/۷۹ تا ۰/۸۶ گزارش شده است (گروولنیک و همکاران، ۱۹۹۷). ضرایب آلفای کرونباخ نسخه فارسی مقیاس ادراک از والدین برای مشارکت، حمایت از خودپیروی و مهرورزی والدین به ترتیب ۰/۶۶، ۰/۸۳ و ۰/۸۳ و برای کل مقیاس ضریب ۰/۹۳ گزارش شده است (کارشکی، ۱۳۸۷).

مقیاس خودشناسی انسجامی: این مقیاس محصول بازنگری در نظریه دوجوهی خودشناسی تجربه‌ای و تأملی است (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳، ۲۰۰۸) که هر دو وجه را به صورتی منسجم و یکپارچه و در قالبی واحد در ۱۲ ماده مورد سنجش قرار می‌دهد. آزمودنی به هر ماده در مقیاس ۵ درجه‌ای از عمدتاً نادرست (۰) تا عمدتاً درست (۴) پاسخ می‌دهد. در این مقیاس تمامی عوامل مرتبط با خودشناسی از جمله آگاهی و کوشش در جهت فهم هیجان‌ها، رفتارها، عملکردهای عقلانی، خلیات، شخصیت و حالات بدنی (قربانی و همکاران، ۲۰۰۳) مورد توجه قرار گرفته‌اند. بررسی‌های بین‌فرهنگی در ایران (۷۲۳ نفر) و آمریکا (۹۰۰ نفر) و در سه گروه جداگانه نشان داده است که این مقیاس از همسانی درونی، هم‌تابی اندازه‌گیری^{۱۹} و روایی افزایشی^{۲۰}، افتراقی^{۲۱}، ملاک^{۲۲} و همگرایی^{۲۳} خوبی برخوردار است

(قربانی و همکاران، ۲۰۰۸). در نمونه‌های ایرانی ضریب آلفای خودشناسی انسجامی ۰/۸۲ و خودشناسی تأملی و تجربه‌ای به ترتیب ۰/۸۲ و ۰/۸۷ به دست آمد. هم‌چنین ضریب همبستگی خودشناسی انسجامی با خودشناسی تأملی و تجربه‌ای به ترتیب ۰/۴۲ و ۰/۳۰ و با به‌شماره‌ی ۰/۴۱ بود. به همین ترتیب با نمونه‌های آمریکایی، ضریب آلفای خودشناسی انسجامی ۰/۸۲ و خودشناسی تأملی و تجربه‌ای به ترتیب ۰/۸۰ و ۰/۸۲ محاسبه شد. هم‌چنین، همبستگی خودشناسی انسجامی با خودشناسی تأملی و تجربه‌ای به ترتیب ۰/۴۱ و ۰/۳۸ و با به‌شماره‌ی ۰/۳۱ بود.

نتایج

جدول ۱ شاخص‌های میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های مشارکت، حمایت از خودپیروزی، مهرورزی و خودشناسی انسجامی را نشان می‌دهد.

جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های دانشجویان برحسب ویژگی‌های فرزندپروری والدین و خودشناسی انسجامی

| متغیر | میانگین | انحراف استاندارد |
|-------------------------|---------|------------------|
| مشارکت مادر | ۴/۱۵ | ۰/۶۲ |
| حمایت مادر از خودپیروزی | ۴/۱۸ | ۰/۷۱ |
| مهرورزی مادر | ۵/۵۰ | ۱/۰۸ |
| مشارکت پدر | ۴/۱۴ | ۰/۶۹ |
| حمایت پدر از خودپیروزی | ۴/۰۰ | ۰/۷۳ |
| مهرورزی پدر | ۵/۱۰ | ۱/۳۸ |
| خودشناسی انسجامی | ۴۴/۲۹ | ۸/۲۹ |

نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین ویژگی‌های فرزندپروری و خودشناسی انسجامی برای دانشجویان پسر، دختر و مجموع دانشجویان به تفکیک در جدول ۲ ارائه شده است. این نتایج نشان می‌دهند که در دانشجویان پسر فقط بین حمایت مادر از خودپیروزی و مهرورزی مادر با خودشناسی انسجامی همبستگی معنادار وجود دارد.

در دانشجویان دختر بین حمایت مادر و پدر از خودپیروزی و مهرورزی مادر با خودشناسی انسجامی رابطه معنادار بود. این نتایج، فرضیه اول پژوهش را به صورت جزئی تأیید می‌کنند.

جدول ۲: ضرایب همبستگی پیرسون بین نمره‌های ویژگی‌های فرزندپروری والدین و خودشناسی انسجامی در پسران، دختران و مجموع دانشجویان

| مجموع دانشجویان | دانشجویان دختر | دانشجویان پسر | متغیر |
|------------------|----------------|---------------|------------------------|
| خودشناسی انسجامی | | | |
| ۰/۰۲ | ۰/۰۱ | ۰/۰۲ | مشارکت مادر |
| ۰/۲۱** | ۰/۱۵* | ۰/۳۱** | حمایت مادر از خودپیروی |
| ۰/۲۲** | ۰/۱۹** | ۰/۲۷** | مهرورزی مادر |
| ۰/۰۴ | ۰/۰۴ | ۰/۰۴ | مشارکت پدر |
| ۰/۱۳* | ۰/۱۹** | ۰/۰۵ | حمایت پدر از خودپیروی |
| ۰/۰۹ | ۰/۱۰ | ۰/۰۷ | مهرورزی پدر |

* معناداری در سطح ۰/۰۵ ** معناداری در سطح ۰/۰۱

سپس برای تعیین تأثیر هر یک از ویژگی‌های فرزندپروری والدین و جنسیت بر واریانس خودشناسی انسجامی، ویژگی‌های فرزندپروری والدین و جنسیت به عنوان متغیرهای پیش‌بین و خودشناسی انسجامی به عنوان متغیر ملاک در معادله رگرسیون تحلیل شدند. نتایج تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری رگرسیون بین میانگین نمره خودشناسی انسجامی با ویژگی‌های فرزندپروری والدین و جنسیت در جدول ۳ ارائه شده‌اند.

جدول ۳: خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه‌های آماری رگرسیون خودشناسی انسجامی فرزندان بر ویژگی‌های فرزندپروری والدین و جنسیت

| شاخص | | | | | | | | مدل |
|------|----------------|-------|-------|-------|--------|-------|----------|------------------------|
| SE | R ² | R | p | F | MS | df | SS | |
| ۸/۰۲ | ۰/۱۴۵ | ۰/۳۸۱ | ۰/۰۰۱ | ۴/۱۰ | ۲۶۴/۴۷ | ۷ | ۱۸۵۱/۳۲ | رگرسیون |
| | | | | | ۶۴/۴۶ | ۳۳۴ | ۲۱۵۲۹/۶۵ | باقیمانده |
| شاخص | | | | | | | | متغیر |
| | | | p | t | Beta | SEB | B | |
| | | | ۰/۱۲۷ | ۱/۵۳۱ | ۰/۰۸۸ | ۰/۷۸۲ | ۱/۱۹۶ | مشارکت مادر |
| | | | ۰/۱۳۹ | ۱/۴۸۲ | ۰/۰۹۵ | ۰/۷۴۱ | ۱/۰۹۹ | حمایت مادر از خودپیروی |
| | | | ۰/۰۰۳ | ۲/۹۶۷ | ۰/۲۱۹ | ۰/۵۶۴ | ۱/۶۷۲ | مهرورزی مادر |
| | | | ۰/۷۳۰ | ۰/۳۴۶ | ۰/۰۲۰ | ۰/۷۱۳ | ۰/۲۴۷ | مشارکت پدر |
| | | | ۰/۰۴۳ | ۲/۰۳۶ | ۰/۱۲۵ | ۰/۶۹۵ | ۱/۴۱۵ | حمایت پدر از خودپیروی |
| | | | ۰/۲۴۰ | ۱/۱۷۷ | ۰/۰۸۴ | ۰/۴۲۲ | ۰/۴۹۶ | مهرورزی پدر |
| | | | ۰/۶۹۰ | ۰/۳۹۹ | ۰/۰۲۲ | ۰/۹۱۴ | ۰/۳۶۴ | جنس |

بر اساس نتایج جدول ۳، F مشاهده شده معنادار است ($p < 0.01$) و ۱۴٪ واریانس مربوط به خودشناسی انسجامی به وسیله ویژگی‌های فرزندپروری والدین تبیین می‌شود. ضرایب رگرسیون نشان می‌دهند که مهرورزی مادر ($B=1/672$, $t = 2/967$) و حمایت پدر از خودپیروی ($B=1/415$, $t=2/036$) می‌توانند واریانس خودشناسی انسجامی را به صورت معنادار تبیین کنند. این نتایج، فرضیه دوم پژوهش را برای مهرورزی مادر و حمایت پدر از خودپیروی تأیید می‌کنند.

بحث

نتایج این پژوهش نشان داد که ویژگی‌های فرزندپروری مهرورزی والدین و حمایت والدین از خودپیروی با خودشناسی انسجامی رابطه مثبت معنادار دارند. این نتایج با یافته‌های قبلی (اینگرام و همکاران، ۲۰۰۱؛ رایان و دسی، ۲۰۰۴) مطابقت نسبی دارند. تحلیل‌ها همچنین نشان داد که ویژگی‌های مهرورزی مادران نسبت به فرزندان و حمایت پدران از خودپیروی فرزندان می‌توانند تغییرات مربوط به خودشناسی انسجامی را پیش‌بینی کنند. این یافته‌ها نیز با نتایج پژوهش‌های قبلی (اینسورث و بالبی، ۱۹۹۱؛ براون و همکاران، ۲۰۰۷؛ فناگی، ۲۰۰۱؛ مزولیس و همکاران، ۲۰۰۶؛ واسی و ددز، ۲۰۰۱) هماهنگی نسبی دارند. این نتایج را می‌توان بر حسب احتمالات زیر تبیین کرد.

مهرورزی والدین، مخصوصاً مادر، از سال‌های نخست زندگی زمینه‌ساز شکل‌گیری دلبستگی ایمن (بالبی، ۱۹۶۹، ۱۹۸۸؛ دویت، هورر، گابرت و بایسه، ۲۰۱۰) می‌شود. یافته‌های پژوهشی در زمینه دلبستگی نشان داده‌اند که پاسخ‌گویی و حساسیت مراقب (مادر) که از مقومات اصلی دلبستگی ایمن هستند (بالبی، ۱۹۶۹، ۱۹۸۸؛ بشارت، ۱۳۹۱)، از مؤلفه‌های مهرورزی نیز محسوب می‌شوند (گروولنیک و همکاران، ۱۹۹۷؛ گروولنیک، رایان و دسی، ۱۹۹۱). دلبستگی ایمن تعیین‌کننده اصلی یادگیری روش تنظیم عواطف و شناخت‌ها است (بالبی، ۱۹۶۹، ۱۹۸۸؛ روک و وریسیمو، ۲۰۱۱). شواهد نشان می‌دهند که نوزادان پس از سه‌ماهگی نسبت به دریافت نشانه‌های بیرونی از جمله پاسخ‌های چهره‌ای و آوایی مراقب، حساسیت و سوگیری پیدا می‌کنند. این نشانه‌ها نقشی مهم در آموزش تنظیم درماندگی‌های نوزاد بازی می‌کنند (والاتون و آیوب، ۲۰۱۱). کودکان ایمن پاسخ‌دهی بهینه و منسجم از مراقب اولیه تجربه می‌کنند و می‌آموزند که ابراز متعادل هیجان‌ها پیامدهای مثبت دارد. بر این اساس، حساسیت و پاسخ‌دهی مادرانه، از طریق تشکیل و استقرار سبک دلبستگی ایمن در کودک، امکانات لازم را برای تنظیم عواطف و شناخت‌ها در اختیار وی قرار می‌دهند. این امکانات در خدمت سازمان‌دهی تجربه‌ها، احساسات و شناخت‌های فرد و به طور کلی فرایندهای خودتنظیم‌گرانه (بشارت، ۱۳۹۲؛ هیگینز، ۱۹۹۶) قرار می‌گیرند و خودشناسی انسجامی را تقویت می‌کنند. در تأیید این تبیین‌ها، پژوهش‌ها نیز

نشان داده‌اند که فقدان مهرورزی والدین احساس نایمنی را افزایش می‌دهد (واسی و ددز، ۲۰۰۱) و سبک‌های شناختی سوگیرانه (منسیس و برادلی، ۱۹۹۴)، منفی‌نگری (مزولیس و همکاران، ۲۰۰۶) و افکار خودکار منفی (اینگرام و همکاران، ۲۰۰۱) را تقویت می‌کنند. این ویژگی‌ها، برعکس ایمنی فراهم شده در سایه مهرورزی والدین، با ایجاد نقص و نارسایی در شناسایی، مدیریت و تنظیم عواطف و شناخت‌ها (بشارت، ۱۳۸۸؛ مارلی و موران، ۲۰۱۱)، خودشناسی انسجامی را تضعیف می‌کنند.

حمایت والدین، مخصوصاً پدر، از خودپیروی فرزندان نیز یکی از تعیین‌کننده‌های خودشناسی انسجامی است. توجه والدین به دیدگاه فرزندان، ارزش قائل شدن برای نظرات آن‌ها و استفاده از فنونی که انتخاب، خودآغازگری، تصمیم‌گیری و حل مسئله را در آن‌ها تقویت می‌کند، زمینه را برای مشارکت پویا و مستمر فرزندان در ساختن بنای خود فراهم می‌سازد. محصول این خودسازی فاعلی، درک توانمندی‌ها و سازمان‌دهی افکار و احساسات و مدیریت فعالیت‌ها است؛ یعنی همان ویژگی‌هایی که با خودشناسی انسجامی (قربانی و همکاران، ۲۰۰۸) مطابقت می‌کند. خودپیروی فرزندان در عین حال پشتوانه‌ای تکاملی - تحولی دارد که مرزهای آن را فراتر از بسترسازی حمایت والدین گسترش می‌دهد. خودپیروی بر اساس نظریه خودتعیین‌گری (دسی و رایان، ۱۹۸۵، رایان و دسی، ۲۰۰۰)، یکی از نیازهای بنیادین روان‌شناختی محسوب می‌شود. از این نظر، خودپیروی ارزش و اصلتی ذاتی دارد و تأثیر آن در دو جهت بیماری‌زایی یا سلامت‌افزایی اجتناب‌ناپذیر می‌شود. همگام با حمایت والدین از این نیاز و ارضای آن، خودشناسی انسجامی محقق می‌شود، و برعکس، بدون این حمایت و در پی ناکامی این نیاز، فرایند ساختن خود و خودشناسی آسیب می‌بیند. تحقق خودشناسی قابل‌مقایسه است با نوعی خودشکوفایی تحولی و تحقق نیافتنش ناکامی و اختلالی را باعث می‌شود که، مخصوصاً در سنین نوجوانی و اوایل بزرگسالی، نقش آسیب‌زای آن برجسته و تأیید شده است (توگرسن - تومانی و تومانیس، ۲۰۰۷؛ دسی و همکاران، ۲۰۰۱؛ ریس و همکاران، ۲۰۰۰؛ می‌یر و همکاران، ۲۰۰۷؛ نیمیک، رایان و دسی، ۲۰۰۹؛ وی و همکاران، ۲۰۰۵).

تأثیر تعاملی دو ویژگی مهرورزی و حمایت والدین از خودپیروی فرزندان را نیز نباید نادیده گرفت. تعامل این دو ویژگی فرزندپروری، هم از منظر تعیین‌کننده‌های محیطی (رفتار والدینی) و هم بر اساس نظریه خودتعیین‌گری که بر ارضای همه نیازهای بنیادین تأکید می‌کند (رایان و دسی، ۲۰۰۰)، تأثیری مضاعف بر تقویت خودشناسی انسجامی خواهد داشت. در این پژوهش، جنسیت فرزندان تأثیری بر نتایج نداشت، ولی تأثیر ویژگی‌های مادران و پدران بر پیش‌بینی خودشناسی انسجامی فرزندان متفاوت بود. در حالی که مادران از طریق مهرورزی نقش تعیین‌کننده‌ای بر خودشناسی انسجامی فرزندان داشتند، پدران از طریق

حمایت از خودپیروی فرزندان این نقش را ایفا کردند. این یافته از نظر فرهنگی اهمیت دارد و از همین منظر تبیین می‌شود. در فرهنگ خانواده‌های ایرانی، به طور کلی، مهرورزی به فرزندان نقش غالب مادر است و بیشتر از جانب وی تأمین می‌شود، در حالی که حمایت از خودپیروی فرزندان نقش غالب پدر است و معمولاً از سوی وی رقم می‌خورد. زنانگی در فرهنگ ایرانی مستلزم برجستگی ویژگی‌هایی چون مهرطلبی/مهرورزی است و مردانگی در این فرهنگ با ویژگی‌هایی چون استقلال و خودپیروی مشخص می‌شود؛ ویژگی‌هایی که از کودکی به دختران و پسران آموخته می‌شود و هویت جنسی آن‌ها را تعیین می‌کند. همین ویژگی‌ها در ادامه چرخه زندگی، در قالب نقش‌های مادری و پدری نسبت به فرزندان اعمال می‌شود و بر خودشناسی انسجامی آن‌ها به صورت متفاوت تأثیر می‌گذارد. بر این اساس، تفاوت تأثیر ویژگی‌های مادران و پدران بر پیش‌بینی خودشناسی انسجامی فرزندان توجیه می‌شود.

به طور خلاصه، نتایج این پژوهش نشان داد که ویژگی‌های مهرورزی و حمایت از خودپیروی فرزندان در قالب شیوه‌های فرزندپروری والدین پیش‌بینی‌کننده پرورش میزان خودشناسی فرزندان است. بر این اساس، می‌توان به برخی دستاوردهای نظری و عملی حاصل از این پژوهش اشاره کرد. در سطح نظری، یافته‌های پژوهش حاضر می‌توانند به شناخت بیشتر نقش متغیرهای خانوادگی به عنوان تعیین‌کننده‌های خودشناسی انسجامی کمک کنند و در خدمت نظریه‌های روان‌شناختی خانواده، مخصوصاً نظریه‌های سیستمی قرار گیرند. این یافته‌ها هم‌چنین می‌توانند تبیین نظریه‌های فرهنگ‌محور در زمینه شناخت خود و خودشناسی انسجامی را گسترش دهند. در سطح دستاوردهای عملی نیز نتایج حاصل ضرورت تدوین برخی برنامه‌های آموزشی به والدین، دانش‌آموزان و دانشجویان، جهت افزایش مهارت‌های شناختی را آشکار می‌سازد که این خود موجب افزایش سطح سلامت روان‌شناختی و رفتاری در آنان می‌شود. بر این اساس، نقش حائز اهمیت مشاوران و درمان‌گران در عملی کردن این توانایی‌ها را نباید از نظر دور داشت.

جمعیت نمونه این پژوهش از نمونه‌ای دانشجویی، داوطلب و در دسترس انتخاب شده است. بنابراین، باید در تعمیم یافته‌ها به سایر جمعیت‌ها با احتیاط عمل شود. هم‌چنین با توجه به این که طرح این پژوهش از نوع همبستگی بود، در زمینه تفسیرها و اسنادهای علت‌شناختی متغیرهای مورد بررسی باید احتیاط شود. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده از روش‌های نمونه‌گیری تصادفی و نمونه‌های مختلف، جمعیت عمومی و بالینی استفاده شود. هم‌چنین، از آن جا که متغیرهای درون - روان‌شناختی هم‌چون ویژگی‌های شخصیتی، و متغیرهای مؤثر بیرونی هم‌چون وضعیت اقتصادی - اجتماعی و مواردی چون جمعیت خانواده و تعداد فرزندان بر

شیوه‌های فرزندپروری والدین اثرگذارند، پیشنهاد می‌شود چنین متغیرهایی به صورت هم‌زمان مد نظر قرار گیرند.

پی‌نوشت‌ها

1. Temporal
2. Integrative self-knowledge
3. Self-schemas
4. Experiential
5. Reflective
6. Mental representations
7. Constructive thinking
8. Self-rumination
9. Basic needs
10. Parenting
11. Perception
12. Involvement
13. Autonomy support
14. Warmth
15. Internal working models
16. Perceptions of Parents Scale (PPS)
17. Integrative Self-Knowledge Scale (ISKS)
18. Internal consistency
19. Measurement equivalence
20. Incremental
21. Discriminant
22. Criterion
23. Convergent

منابع

- بشارت، م. ع. (۱۳۸۸). سبک‌های دلبستگی و نارسایی هیجانی. پژوهش‌های روان‌شناختی، ۲۴، ۸۰-۶۳.
- بشارت، م. ع. (۱۳۹۱). مبانی درمانی نظریه دلبستگی، رویش روان‌شناسی، ۱، ۳۸-۱۵.
- بشارت، م. ع. (۱۳۹۲). نقش واسطه‌ای راهبردهای نظم‌دهی شناختی هیجان در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و ناگویی هیجانی. روان‌شناسی تحولی (روانشناسان ایرانی)، ۳۷، ۱۶-۵.
- کارشکی، ح. (۱۳۸۷). نقش الگوهای انگیزشی و ادراکات محیطی در یادگیری خودتنظیمی دانش‌آموزان پسر پایه سوم دبیرستان‌های شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- Ainsworth, M. D. S., & Bowlby, J. T. (1991). An ethological approach to personality development. *American Psychologist*, 46, 333-341.
- Bandura, A. (1999). Social cognitive theory of personality. In L. A. Pervin & O. P. John (Eds.), *Handbook of personality: Theory and research* (2nd ed., pp. 154-196). New York: Guilford.
- Barber, B. K. (1996). Parental psychological control: Revisiting a neglected construct. *Child Development*, 67, 3296-3319.
- Barber, B. K. (1997). Introduction to adolescent socialization in context: The role of connection, regulation, and autonomy in the family. *Journal of Adolescent Research*, 12, 5-11.
- Baumrind, D. (1967). Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic Psychology Monographs*, 75, 43-88.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monographs*, 4 (1, Pt. 2).
- Brown, K. W., Ryan, R. M., & Creswell, J. D. (2007). Mindfulness: Theoretical foundations and evidence for its salutary effects. *Psychological Inquiry*, 18, 211-237.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Vol. I. Attachment*. New York: Basic Books.

- Bowlby, J. (1988). *A secure base: clinical applications of attachment theory*. New York: Basic Books.
- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113, 487-496.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1985). *Intrinsic motivation and self-determination in human behavior*. New York: Plenum Press.
- Deci, E. L., Ryan, R. M., & Gagne, M., Leone, D. R., Usunov, J., & Kornazheva, B. P. (2001). Need satisfaction, motivation, and well-being in the work organizations of a former eastern bloc country: A cross-cultural study of self-determination. *Personality and Psychology Bulletin*, 27, 930-942.
- Dewitte, M., Houwer, J. D., Goubert, L., & Buysse, A. (2010). A multi-modal approach to the study of attachment-related distress. *Biological Psychology*, 85, 149-162.
- Ellis, A. (1995). Rational emotive behaviour therapy. In R. J. Corsini & D. Wedding (Eds.), *Current psychotherapies*. (5th ed., pp. 162-196). Itasca, IL: F. E. Peacock.
- Fonagy, P. (2001). *Attachment theory and psychoanalysis*. New York: Other Press.
- Ghorbani, N., & Watson, P. J. (2006). Validity of experiential and reflective self-knowledge scales: Relationship with basic needs satisfaction among Iranian factory workers. *Psychological Reports*, 98, 727-733.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., Bing, M. N., Davison, H. K., & LeBreton, D. L. (2003). Two faces of self-knowledge: Cross-cultural development of measures in Iran and United States. *Genetic, Social, and General Psychology Monographs*, 129, 238-268.
- Ghorbani, N., Watson, P. J., & Hargis, M. B. (2008). Integrative self-knowledge scale: Correlations and incremental validity of a cross-cultural measure developed in Iran and United States. *The Journal of Psychology*, 142, 395-412.
- Grolnick, W. S., Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1997). Internalization within the family: The self-determination theory perspective. In J. E. Grusec & L. Kuczynski (Eds.), *Parenting and children's internalization of values: A handbook of contemporary theory* (pp. 135-161). New York: Wiley.
- Grolnick, W. S. & Ryan, R. M. (1992). Parental resources and the developing child in school. In M. Procidano & C. Fisher (Eds.), *Contemporary families: A handbook for school professionals* (pp. 275-291). New York: Teachers College Press.
- Grolnick, W. S., Ryan, R. M., & Deci, E. L. (1991). Inner resources for school achievement: Motivational mediators of children's perceptions of their parents. *Journal of Educational Psychology*, 83, 508-517.
- Higgins, E. T. (1996). The 'self-digest': Self-knowledge serving self-regulatory functions. *Journal of Personality and Social Psychology*, 71, 1062-1083.
- Ingram, R. E., Overbey, T., & Fortier, M. (2001). Individual differences in dysfunctional automatic thinking and parental bonding: Specificity of maternal care. *Personality and Individual Differences*, 30, 401-412.
- Maccoby, E. E., & Martin, J. A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In P. H. Mussen (Series Ed.) & E. M. Hetherington (Vol. Ed.), *Handbook of child psychology: Socialization, personality, and social development* (4th ed., pp. 1-101). New York: Wiley.

- Manassis, K., & Bradley, S. J. (1994). The development of childhood anxiety disorders: Towards an integrated model. *Journal of Applied Developmental Psychology, 15*, 345-366.
- Meyer, B., Enstorm, M. K., Harstveit, M., Bowles, D. P., & Beevers, C. G. (2007). Happiness and despair on the catwalk: Need satisfaction, well-being, and personality adjustment among fashion models. *The Journal of Positive Psychology, 2*, 2-17.
- Mezulis, A. H., Shibley Hyde, J., & Abramson, L. Y. (2006). The developmental origins of cognitive vulnerability to depression: Temperament, parenting, and negative life events in childhood as contributors to negative cognitive style. *Developmental Psychology, 42*, 1012-1025.
- Morley, T. E., & Moran, G. (2011). The origins of cognitive vulnerability in early childhood: Mechanisms linking early attachment to later depression Review Article. *Clinical Psychology Review, 31*, 1071-1082.
- Niemiec, C. P., Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2009). The path taken: Consequences of attaining intrinsic and extrinsic aspirations in post-college life. *Journal of Research in Personality, 43*, 291-306.
- Reis, H., Sheldon, K., Gable, S., Roscoe, J., & Ryan, R. (2000). Daily well-being: The role of autonomy, competence, and relatedness. *Personality and Social Psychology Bulletin, 26*, 419-435.
- Roque, L., & Veríssimo, M. (2011). Emotional context, maternal behavior and emotion regulation. *Infant Behavior and Development, 34*, 617-626.
- Ryan, R. M., & Brown, K. W. (2003). Why we don't need self-esteem: On fundamental needs, contingent love and mindfulness. *Psychological Inquiry, 14*, 71-76.
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2000). Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation, social development, and well-being. *American Psychologist, 55*, 68-78.
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2004). Autonomy is no illusion: Self-determination theory and the empirical study of authenticity, awareness, and will. In J. Greenberg, S. L. Koole, & T. Pyszczynski (Eds.), *Handbook of experimental existential psychology* (pp. 449-479). New York: Guilford.
- Thogersen-Ntoumani, C., & Ntoumanis, N. (2007). A self-presentation theory approach to the study of body image concerns, self-presentation and self-perceptions in a sample of aerobic instructors. *Journal of Health Psychology, 12*, 301-315.
- Vallotton, C., & Ayoub, C. (2011). Use your words: The role of language in the development of toddlers' self-regulation. *Early Childhood Research Quarterly, 26*, 169-181.
- Vasey, M., & Dadds, M. R. (2001). *The Developmental Psychopathology of Anxiety*. Oxford: University Press.
- Watson, P. J., Ghorbani, N., Davison, H. K., Bing, M. N., Hood, R. W., & Ghramaleki, A. F. (2002). Negatively reinforcing personal religious motivations: Religious orientation, inner awareness, and mental health in Iran and the United States. *The International Journal for the Psychology of Religion, 12*, 255-276.
- Wei, M., Philip, A. S., Shaffer, A., Young, S. K., & Zakalik, R. A. (2005). Adult attachment, shame, depression, and loneliness: The mediation role of basic psychological needs satisfaction. *Journal of Counseling Psychology, 52*, 591-601.